

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۳۶ \_ مطالبی درباره ازال آدم توسط شیطان \_  
مطلب اول: رؤیت شیطان توسط آدم و حواء  
تاریخ: ۲۵ آذر ۱۳۹۹  
مصادف با: ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۴۲  
جلسه: ۲۶

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

**مطالبی درباره ازال آدم توسط شیطان**

**مطلب اول: رؤیت شیطان توسط آدم و حواء**

بعد از توجیحات مقدماتی که برای آیه ۳۶ ذکر کریم، بحث مهمی که در ابتدای امر لازم است طرح شود، این است که اینکه شیطان آدم و حوا را لغزاند، آیا وسوسه کردن و لغزاندن آدم توسط شیطان حضوری و به نحوی بوده که آدم و حوا شیطان را می‌دیدند یا صرفاً از طریق وسوسه در قلب بوده است؟

تلقی ما نوعاً این است که شیطان از طریق وسوسه قلبی و اینکه انسان را گرفتار بعضی از وسوسه‌ها می‌کند، به لغزش و لغزش می‌دارد. چون معمولاً مواجهه ما با شیطان اینچنین است. فرزندان آدم نوعاً از این طریق یعنی القاء قلبی گرفتار لغزش می‌شوند. و خود شیطان را نمی‌بینند.

سوال در مورد آدم این است که آیا آدم و حوا خود شیطان را دیدند یا خیر؟

اینجا انظار مختلف است. بعضی می‌گویند از طریق وسوسه قلبی بوده است. ظاهر «فأزلهما الشيطان» هم به قرینه نوع مواجهه شیطان با فرزندان آدم همین است که از طریق القاء قلبی و وسوسه‌ای که در درون انسان کرد موجب شد که او لغزش پیدا کند. عده‌ای می‌گویند شیطان بر در بهشت ظاهر شد و آنجا مواجهه‌ای اتفاق افتاد.

لکن مرحوم علامه طباطبایی قرائنی ذکر می‌کند که مواجهه آدم و حوا با شیطان حضوری بوده و آن‌ها شیطان را دیدند. پنج قرینه خاص و یک قرینه عام ایشان ذکر می‌کند. باید دید این قرائن چیست و سپس باید دید با این قرائن آیا اثبات می‌شود مواجهه حضوری آدم و حوا با شیطان یا خیر؟

**قرینه عام**

قرینه عام این است که به هر حال انبیاء و انسان‌هایی که در آن سطح و مرتبه هستند، بالاخره شیطان را می‌دیدند و در شرح حال نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و یحیی و پیامبر اسلام (ص) روایاتی وارد شده که این‌ها شیطان را دیده‌اند. در قالب یک زن و یا قالب‌های دیگر که در روایات آمده است. بنابر این چون در مورد اقران و امثال آدم اینچنین بیان شده، در مورد او هم بعید نیست که این اتفاق افتاده باشد. یعنی این خودش قرینیت دارد که بگوییم آدم شیطان را دیده است. البته وقتی آن‌ها شیطان را می‌دیدند، زمانی بوده که شیطان می‌خواست به نوعی متعرض آن‌ها شود. اینجا هم بالاخره

شیطان متعرض آدم شده و او را لغزنده، اینکه شیطان موفق شد، بحثش جداست ولی بالاخره دیدن شیطان توسط انبیاء امری غیر متعارف نیست. پس این خودش یک قرینه است.

### بررسی

البته این صرفا اثبات می‌کند که آدم شیطان را دیده اما اینکه حوا هم شیطان را دیده، از عهده اش بر نمی‌آید.  
سوال:

استاد: ما نمی‌گوییم همیشه. بله اینکه می‌گویید امکان را ثابت می‌کند، ما هم همین را می‌گوییم و می‌گوییم وقتی برای انبیاء دیگر ممکن بوده و دیده اند و روایاتی متکفل بیان این ماجرا و مواجهه شیطان و انبیاء به نحو حضوری بوده، کأن این امر برای انسان هایی در این رده یک امری است که حتما اتفاق افتاده و می‌افتد چون در مرتبه ای هستند که آن مرتبه اقتضا می‌کند که ببیند شیطان و ابلیس را. پس هم امکان را ثابت می‌کند و هم بالاتر از امکان را. در حد دلیل نیست و لذا ما هم می‌گوییم قرینه و مؤید این است که این اتفاق افتاده است. یکی از قرائن این است که به هر حال انبیاء با توجه به شأن وجودی و مرتبه و جایگاهشان در عالم خلقت و هستی و عصمت آنها، بالاخره شیطان را می‌بینند.

### قرائن خاصه

قرینه اول: یکی از آن قرائن، آیه «فقلنا یا آدمُ إنَّ هذا عدوٌّ لک و لزوجک»؛ یعنی ما آدم را مخاطب قرار دادیم که این دشمن تو و همسر تو است. هذا اسم اشاره است و از اینجا معلوم می‌شود که مشاراً الیهش معلوم بوده است و دلالت می‌کند که خدا شیطان را به آدم و همسرش نشان داده است. لذا از این آیه دیدن شیطان توسط حوا را هم می‌شود استفاده کرد. می‌گوید «إنَّ هذا عدوٌّ لک و لزوجک» و مشخصا اشاره می‌کند که این دشمن تو و همسر تو است. یعنی کأن شیطان را معرفی کرده نه اینکه صرفا توصیف کرده باشد و درباره آن توضیحاتی داده باشد، بلکه خارجا اشاره کرده که «إنَّ هذا عدوٌّ لک و لزوجک».

بررسی: این آیه و قرینه اثبات نمی‌کند که حوا هم دیده است، بلکه دیدن شیطان توسط آدم را اثبات می‌کند. چون می‌گوید «قلنا یا آدمُ» و خطاب به آدم است، «إنَّ هذا عدوٌّ لک و لزوجک»، دشمن تو و همسر تو است. این کجا دلالت دارد بر اینکه حوا هم شیطان را دیده است؟ پس از این قرینه دیدن حوا به دست نمی‌آید بلکه می‌تواند قرینه باشد بر اینکه آدم او را دیده است.

قرینه دوم: قرینه دیگر این است که شیطان خطاب به آدم می‌گوید: «یا آدمُ هل أدلک علی شجرة الخلد»، می‌خواهی من درخت جاودانگی را به تو نشان دهم؟ اینجا قرآن کلام و سخن شیطان را حکایت کرده است و این نشان دهنده این است که گوینده این سخن شیطان است که در برابر او ایستاده و با او صحبت کرده است. می‌گوید شیطان به آدم گفت: «یا آدمُ هل أدلک علی شجرة الخلد»؛ پس معلوم می‌شود که گفتگویی بین این دو صورت گرفته است. چنین چیزی بدون اینکه آدم شیطان را دیده باشد و یا سخن او را شنیده باشد ممکن نیست.

بررسی: این قرینه هم اثبات نمی‌کند که حوا هم آدم را دیده باشد. درست است که مرحوم علامه در عبارتشان اینطور بیان کرده اند که این‌ها شواهدی بر این هستند که آدم و حوا شیطان را دیده اند. اما عمدتاً این دلایل تا اینجا اثبات کرده اند که آدم او را دیده است اما دیدن حوا را ثابت نمی‌کنند.

قرینه سوم: آیه «و قاسمهما، إني لکما من الناصحين»<sup>۱</sup> است. شیطان آن‌ها را قسم داد که من به خدا خیر خواه شما هستم. قسم دادن از کسی تصور می‌شود که دیده شود. وقتی یک نفری دیگری را قسم می‌دهد، این قسم در صورتی قابل تصویر است و این حکایت در صورتی درست است که دیده شود.

بررسی: این آیه البته اگر قرینیتش را بپذیریم یعنی قسم دادن را شاهد بر این بدانیم که آن‌ها دیده اند، دیدن هر دو را اثبات می‌کند، اگر بپذیریم که اصل قسم خوردن برای هر کسی مستلزم دیده شدن او است، آنگاه اینجا چون برای هر دو قسم خورده، باید بگوییم که هر دو او را دیده اند.

این آیه در حد اینکه تأییدی باشد که این آیه صرف و سوسه قلبی نیست قابل قبول است. مهم این است که این آیاتی که ذکر شد نوعاً قرینه است بر اینکه اینجا سوسه قلبی و القاء قلبی صرف نبوده است. می‌گوید: «قاسمهما»، در سوسه قلبی که بحث قسم وجود ندارد. قسم برای این است که به نوعی شخص می‌خواهد حرفش را تأکید کند که راست می‌گوید. این با سوسه قلبی جور در نمی‌آید و این ظهور در این دارد که این‌ها با یکدیگر مواجه شدند و شیطان دیده شده.

قرینه چهارم: آیه «و ناداهما ربهما ألم أنهکما عن تلکما الشجرة و أقل لکما إن الشيطان لکما عدو مبين». بر اساس این آیه خداوند تبارک و تعالی آدم و حوا را مورد ندا قرار داد و فرمود مگر من شما را از این درخت منع نکرده بودم؟ آیا من به شما گفتم که شیطان عدو و دشمن شما است؟ «أقل لکما إن الشيطان لکما عدو مبين».

اگر مسئله سوسه قلبی و صرف القاء قلبی می‌بود، این ادبیات را خداوند متعال به کار نمی‌برد. ما وقتی با شیطان سروکار پیدا می‌کنیم، قهراً او از طریق القاء قلبی و سوسه با ما مواجه می‌شود. در مورد سوسه قلبی، امکان انکار وجود دارد یعنی بگوییم ما که شیطان را ندیدیم و اشتباه کردیم و فکر می‌کردیم این کار خوب است. راه این توجیحات در جایی که سوسه قلبی در میان باشد باز است. اما در مورد آدم و حوا این خطاب و این نحوه سخن گفتن خداوند با این دو، حاکی از این است که این دو شیطان را دیده اند و اگر مسئله سوسه قلبی در میان بود، آدم و حوا می‌توانستند بگویند ما شیطان را ندیدیم و فکر نمی‌کردیم که از ناحیه دشمن آشکار ما ارائه شده باشد بلکه فکر کردیم این سوسه قلبی خودمان است و اصلاً احتمال اینکه پای کسی دیگر در میان باشد را نمی‌دادیم. و لذا اصلاً بنای ما مخالفت و قصد مخالفت نبود. این طور می‌توانستند بگویند، در حالی که نوع خطاب خداوند به این دو که می‌گوید مگر من به شما نگفتم که شیطان دشمن

۱. سوره اعراف، آیه ۲۱.

آشکار شما است و اینکه باب توجیهاات برای آنها بسته شد و بلافاصله پی به اشتباه خودشان بردند، به نوعی می‌تواند اثبات کند که مسئله فقط وسوسه قلبی نبوده است.

بررسی: قرینیت این آیه از سه قرینه دیگر ضعیف تر است. سه قرینه قلبی به نحو روشن تری مخصوصا قرینه اول و دوم مسئله دیدن و رؤیت شیطان را تایید می‌کند.

اما این آیه به وضوح بر این مطلب دلالت نمی‌کند اما شاید با توجیه بتوان این را پذیرفت.

قرینه پنجم: آیاتی است که درباره همین ماجرا نازل شده است. در سوره طها و اعراف این آیه آمده که «ما نهکما ربکما عن هذه الشجرة». اینجا دیگر رسماً شیطان با آن دو نفر گفتگو می‌کند. می‌گوید شیطان کأنّ به هر دلیلی وارد بهشت شد و طرح دوستی با آدم و حوا ریخت و آنها را فریب داد. وقتی که وارد آن بهشت شد و خودش را نزدیک کرد و طرح دوستی ریخت و گفت: «ما نهکما عن ربکما عن هذه الشجرة»، خداوند شما نهی نکرده است از این درخت. این حاکی از این است که بین شیطان و آن دو گفتگویی صورت گرفته است. به غیر از این آیه، آیات دیگر هم وجود دارد که در مقام نقل این ماجرا دارد گفتگوهای شیطان را با آدم و حوا بیان می‌کند. اگر مسئله وسوسه قلبی بود که به این شکل بیان نمی‌کرد. درست است که می‌تواند این‌ها هم به عنوان خطورات قلبی از ناحیه شیطان القاء شود یعنی مثلاً شیطان در قلب او چنین القاء کرد که خدا شما را که نهی نکرده، پس می‌توانید انجام دهید. اما ظاهر این آیات مخصوصاً آیه اول یعنی «إن هذا عدو لک و لزوجک» این است که مواجهه و بین این‌ها صورت گرفته است.<sup>۱</sup>

سوال:

استاد: خیر، در واقع آن می‌خواهد نقش شیطان را در لغزاندن آدم، یک نقش دعوت گونه قرار دهد. می‌خواهد بگوید شیطان دعوت کرد. در روز قیامت هم این ماجرا اتفاق می‌افتد که شیطان می‌گوید من کاری نکردم و فقط شما را دعوت کردم و اعمال زشتتان را برای شما زینت دادم. «لوموا أنفسکم»، خودتان ملامت کنید «فلا تلومونی» و من را ملامت نکنید و فقط من دعوت کردم و شما این کارها را انجام دادید.

لذا آنجا هم چنین است، یعنی این‌ها شیطان را دیده اند و شیطان با این‌ها گفتگو کرده، منتهی دیدن و ندیدن فرقی در این ماجرا ندارد. یعنی حتی فرزندان آدم هم که در زمین شیطان را نمی‌بینند، باز آنها را وسوسه می‌کند. خود آدم را هم وسوسه کرد یعنی دعوت می‌کند، وسوسه می‌کند و بیش از این هم نیست و سپس آن شخص خودش می‌رود دنبال ارتکاب معصیت.

سوال:

<sup>۱</sup>. المیزان، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

استاد: در ادامه این بحث، یک سوالی مطرح است که فرضاً شیطان دیده شده باشد ولی او چگونه به آن بهشت راه پیدا کرد؟ اصلاً می‌شود شیطان وارد آنجا شود؟ اگر هم وارد شده چگونه وارد شده؟ آن روایتی که شما می‌فرمایید که شیطان در دهان ماری قرار گرفت و آمد یک وجه است. وجوه دیگری را هم ذکر کرده اند که فخر رازی برخی از این وجوه را در تفسیر کبیر هم ذکر کرده است.

### نتیجه

به هر حال این وجوه یا قرائن، مجموعاً این احتمال را که شیطان توسط آدم و حوا دیده شده را تقویت می‌کند. البته این قرائن همگی در یک مرتبه از حیث قوت نیستند و همگی اثبات نمی‌کنند که حوا هم شیطان را دیده. لذا آنچه که می‌توانیم از این قرائن نتیجه بگیریم خصوصاً اگر قرائن قوی تر را مورد توجه قرار دهیم، این است که خود آدم شیطان را دیده و البته امکان دیده شدن حوا هم وجود دارد. اما بیشتر آنچه که اینجا مورد توجه است، این است که آدم شیطان را دیده است. اما اینکه حوا هم دیده است یا خیر را نمی‌شود به روشنی گفت که حتی توسط حوا هم دیده شده باشد. بالاخره او یک موجودی است که می‌تواند تمثالات مختلفی پیدا کند. به هر حال اینکه ما هم در این دنیا خود ابلیس را ببینیم بعید است. اما ابلیس ذریه دارد، ممکن است ما هم ذریه شیطان را دیده باشیم یا ببینیم بخاطر تمثالاتی که پیدا کرده است. پس این هم ممکن است و فقط در حد احتمال و امکان می‌توان مدعی شد.

سوال:

استاد: در آنجا ابلیس طوری وانمود کرد که مخالفت من بخاطر جایگاه من نزد تو است. یعنی کأن دلخوری از خدا پیدا کرده بود. آنجا شاید این جهت که عداوت و دشمنی نسبت به خودش را به دست بیاورد، شاید هنوز معلوم نشده بود. بیشتر آن جهت برجسته شده بود.

سوال:

استاد: ممکن است دیده بوده و این یادآوری هم می‌تواند خودش شاهد باشد بعلاوه مشکل این است که آدم گرفتار لغزش می‌شود. می‌داند دشمنی او را، ولی وسوسه می‌شود. در مورد آدم مقداری مسئله متفاوت است ولی همگی می‌دانیم شیطان دشمن ما است ولی باز هم وسوسه می‌شویم.

سوال:

استاد: ببینید اینجا بحث نبوت نیست. گفتیم انبیاء همگی در یک مرتبه وجودی هستند لذا حتی قبل از نبوت این امکان برایشان فراهم است. این صرفاً مربوط به نبوت نیست، می‌خواهم عرض کنم که در یک مرتبه وجودی وسعه وجودی هستند که این امکان برایشان فراهم است.

«والحمد لله رب العالمین»